بسم الله الرحمن الرحیم

**قلب سلیم، نشانه دینداری**

# ایجاد انگیزه

دین، یعنی دین خدا، ما به‌ازایی در این عالم ندارد؛ یعنی اگر کسی اسلام نازل شده الهی را رها کند و بخواهد دین و فرهنگ دیگری را در زندگی‌اش به جای اسلام قرار بدهد، چنین دین و فرهنگی نیست. از آیات [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) چنین بر می آید که شروع ارائه دین به لحظه‌ای مربوط است که انسان زندگی‌اش را در کره زمین شروع کرد. پروردگار به او اعلام کرد: با شروع زندگی‌ات و زندگی همسرت و فرزندانی که به وجود می‌آید، «فَإِمّا یأْتِینَّکمْ مِنِّی هُدی» ﴿طه، 123﴾، دین من به سوی شما خواهد آمد. این کمال محبت الهی به انسان بوده که برای یک زندگی پاک، سالم و مفید، دین به او عنایت کرد و بعد فرمود: دو کار دین برایتان می‌کند، ما را از ، خوف، حزن و اندوه، سالم نگه می‌دارد. انسانی که دیندار باشد، یعنی معارف الهی را بداند، از کسی ترس ندارد و با آن معرفتی که به دین دارد، خود را مالک هیچ چیز نمی‌داند: «وَ لِلّهِ مُلْک اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ» ﴿آل‌عمران، 189﴾، اگر چیزی از دستش رفت، ملک الهی بوده که از او پس گرفته و حال به هر شکلی که گرفته، غصه نمی‌خورد.

متن و محتوا

## خدا، مالک اصلی

بارها در [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) مجید گوشزد شده است که احدی در این عالم، مالکیت ندارد. مالکیتی که در طول تاریخ برای انسان‌ها بوده، مالکیت اعتباری است، نه مالکیت ذاتی؛ چون اگر مالکیت ذاتی بود، قابل انتقال نبود.

مالکیت پروردگار، ذاتی است و این ملک به احدی انتقال پیدا نمی‌کند. مالکیت در اختیار اوست. او مالک دنیا و آخرت وهمه جهانیان است. به همین دلیل باید شبانه‌روز ده‌بار به‌ صورت واجب، این حقیقت را که عالم یک مالک دارد و ملکیتش هم ذاتی است، به خودمان القا کنیم. اول نماز می‌گوییم: «الحمدلله رب العالمین» و ما هم جزء عالمین هستیم و مملوک می‌شویم. هیچ مالکیتی برای ما نیست و تصور هم نداریم. یک نفر مالک است و بقیه هم مملوک. وقتی این حقیقت درک شود، حالا اگر به علتی، مثل آتش‌سوزی یا زلزله یا جنگ یا بالا و پایین‌شدن بازار، چیزی از دستش برود، پروردگار می‌فرماید: اندوهی برای اهل دین نخواهد بود؛ چون چیزی نداشته که ازدستش برود و همه چیز برای خداست؛ پس از دست دادنش جای غصه ندارد.

اگر به سبب مرگ، عزیزی از از دنیا رفت، گریه، عیبی ندارد؛ چون فراق، عامل گریه است و انبیا هم در مصائب، گریه می‌کردند. پروردگار و ائمه علیهم‌السلام یاد داده انداگر عزیزی ازدستت رفت با دلت بگو: «انا لله»، ما مملوکیم. «لام»، «لامِ» مملوکیت است. «انا لله»، ما مملوکیم، «و انا الیه راجعون»، حرکتمان هم به سوی اوست و ما در چنین دایره‌ای قرار داریم. نمی‌گوید: گریه نکن؛ بلکه می‌گوید: اشتباه نکن و به پروردگار ایراد نگیر! خودت مملوکی، بچه‌ات هم مملوک او بوده و مالک، مملوک را برده است، همین! تو را هم می‌برد، حالا نوبت او نسبت به تو جلو افتاد. در مسائل طولی می‌گوییم: ما که قبل از اولادمان هستیم، باید زودتر بمیریم؛ اما در این مسئله طولی، گاهی هم مرگ عزیز انسان، جلوتر از انسان می‌افتد. می‌گوید: تو ملک خدایی، آن را هم که بردم، ملک من است. آن مملوکی را که آن‌طرف بردم، تو مملوک را هم آن طرف می‌برم، دیگر دعوا نداشته باش.

شروع دین از زمان شروع زندگی در کره خاکی بوده و علت ارائه دین، این بوده که مردم در فضای ترس و غصه زندگی نکنند؛ اما الآن می‌بینیم ترس بر عالمیان حاکم است؛ چرا؟ آیا ترس بر کل انسان‌ها حاکم است: نه؛ ترس بر افرادِ ضعیف، بدون معرفت و دینداران غیر واقعی، حاکم است؛ اما بیم و نگرانی بر آنکه با وجود مقدس پروردگار زندگی می‌کند، حاکم نیست، وی محکوم به ترس و حزن نیست.

## دینداری یعنی داشتن قلب سلیم

اگر در آیه 177 سوره بقره دقت کاملی شود، اولاً: پروردگار عالم در این آیه، ساختمان دین را بیان می‌کند. ساختمان و پیکره دین، مرکب از سه حقیقت است و چهارتا ندارد: یک حقیقت دین برای قلب است که [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) و روایات، بر روی مسئله قلب برای سلامت نگه‌داشتن آن که همان اعتقادات است، خیلی تأکید دارد. امام صادق علیه‌السلام در روایت بسیار مفصّلی - که در جلد اول اصول کافی است - به ابوعمر زبیری می‌فرمایند: تمام کمالات یک انسان برای قلبش است؛ چون حضرت می‌فرمایند: هرچه غیر از قلب در بدن است، سرباز قلب است. تمام نواقص انسان برای نقص در قلبش است و دین اکمل برای قلب است، دین کامل برای قلب است، دین ناقص برای قلب است، بی‌دینی هم برای قلب است. این گفتار حضرت صادق علیه‌السلام است.

در [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) هم می‌بینیم که پروردگار می‌فرماید: تنها چیزی که در قیامت به انسان سود می‌دهد، قلب سلیم است: «یوْمَ لا ینْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ» ﴿الشعراء، 88﴾، چون مال که آن‌طرف نمی‌رود. [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) می‌گوید: عمل بچه‌هایتان برای بچه‌هایتان، عمل خودتان هم برای خودتان، «لا ینفع مال و لا بنون إِلاّ مَنْ أَتَی اَللّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ» ﴿الشعراء، 89﴾، قلب سلیم چیست؟

## قلب سلیم

به‌وجودآوردن قلب سلیم هم اصلاً کار مشکلی نیست. قلب سلیم یعنی با آن عقاید حَقِه، تأمین سلامت می‌کند و با حذف خصلت‌های ناپسندی که خدا در [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) و پیغمبر و ائمه بیان کرده‌اند، تأمین سلامت می‌کند؛ یعنی برای به‌دست‌آوردن قلب سلیم و تأمین سلامتش لازم است با آن پنج حقیقت اوّل آیه و حذف همه خصلت‌های منفی از این ظرف الهی، برای کسب قلب سلیم، اقدام کنیم.

## بخل

یکی از آلودگی‌های دل در آیه 180 سوره آل‌عمران آمده است: «وَ لا یحْسَبَنَّ اَلَّذِینَ یبْخَلُونَ بِما آتٰاهُمُ اَللّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ» ﴿آل‌عمران، 180﴾. می‌گوید: «بما اتاهم الله من فضله»، یعنی به یک کسی این توفیق را دادم که ثروتمند باشد و این ثروت را از راه حلال به‌دست آورد، برای «اتاهم الله» است و برای رشوه، اختلاس، دزدی، غصب و تقلب نیست: «بما اتاهم الله من فضل» انتخابش کردم و این ده - بیست میلیارد ثروت را به او دادم. خدا به این آدم ثروتمند می‌گوید: «و لا تحسبن»، و گمان نبرد اگر به این ثروت بخل بورزد، بخل به چه؟ به خمس‌ندادن، به زکات‌ندادن، به کار خیرنکردن، به انفاق‌نکردن و کارهای خیری که همه‌تان می‌دانید اگر بخل بورزد، «بما اتاهم الله من فضل به مال حلالها»، اصلاً [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) در این زمینه‌ها سراغ مال حرام نرفته است؛ خدا درباره اموال حرام فقط یک نظر دارد، آن هم این است که مال حرام را به صاحبانش برگردانید.

خدا هیچ دارنده مال حرامی را به کار خیر دعوت نکرده است؛ چون با مال حرام، نمی‌شود کار خیر کرد و اگر هم کسی با آن کار خیر کند، شرّ است و خیر نیست خود پروردگار، شر را در جملات بعدی آیه معنا کرده است. خیلی از جاها خودِ پروردگار، حرف خودش را معنا کرده است. «سَیطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یوْمَ اَلْقِیامَةِ» ﴿آل‌عمران، 180﴾، در روز قیامت محاسبه می‌کنم که چندمیلیارد ثروت به این بنده‌ام دادم و آن چند میلیارد را کاغذی(اسکناسی) حساب نمی‌کنم، پشتوانه‌اش به صورت طلا و نقره را حساب می‌کنم و میزان وزن فلزی را حساب می‌کنم و مجموع آن ثروت را فقط به یک گردنبند تبدیل می‌کنم و بر گردنش می‌اندازم. و به او می‌گویم: این ثروتی است که برای من و خودت خرج نکردی. این شخص با این گردنبند به جهنم می‌رود و تا ابد هم هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از گردنش دربیاورد. وزنِ چندمیلیارد تومان به صورت فلزی چقدر می‌شود؟ خدا می‌گوید: «فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً» ﴿الفرقان، 59﴾، آنهایی را که از آیات من نمی‌دانید، از اهلش بپرسید.: تمام عناصر مادّی و فلزات، ترکیبی از میلیاردها اتم هستند. اتم، دو هسته مرکزی مثبت و منفی دارد که دور این هسته الکترون می‌چرخند. دانشمندان می‌گویند همین کره زمین، از اتم ساخته شده است؛ یعنی خدا ریزترین ذره اینها را کنار هم گذاشته و کره شده که یک چیزی شکل توپ و یک کمی به حالت بیضی است. دانشمندان جهان‌شناس می‌فرمایند: اگر کسی بتواند خلأهای بین الکترون‌ها و پروتون‌ها، یعنی هسته مرکزی - چون الکترون با هسته مرکزی فاصله دارد و در فاصله خلأ است - اگر کسی بتواند خلأهای اتم کل کره زمین را تخلیه کند، بعد هم که دیگر عناصر اتم زمین خلأ نداشته باشند، زمین به‌اندازه یک نارنج می‌شود؛ ولی وزنش کم نمی‌شود و همان میلیاردها تن در همان یک نارنج است. دکتر به ما می‌گوید: گردنت یک‌ذره آرتروز دارد، از این گردنبندهای پهن و ضخیم ببند، یک ساعت که آن را می‌بندیم، کلافه می‌شویم و می‌گوییم: آقای دکتر شربت بده! این چیست؟ اذیت می‌شویم. آن‌وقت در قیامت، یک گردنبند را بدون اینکه وزنش کم شود، گردن آدم می‌اندازند؛ آن‌هم فلزی که بعداً در سوره توبه می‌گوید: «یحْمی عَلَیها فِی نارِ جَهَنَّمَ»﴿التوبة، 35﴾، این فلز و این گردنبند را با آتش جهنم گداخته می‌کنند.

## حسادت

فکر کنید اگر بار حسد هم داخل قلب باشد، چه مشکلاتی اضافه می‌شود؟ اگر شخص به برادر، زن‌برادر، داماد برادر، عروس برادر، شریک، رفیق، همسایه یا به بچه خودش حسادت داشته باشد؛ یعنی به خدا کافر است. حسادت یعنی نمی‌توانم قیافه، پول، آبرو، داماد و خانه‌ای که به برادرم یا رفیقم یا همسایه‌ام دادی، تحمل کنم و روزی راحت می‌شوم که آنچه دارد، نابود شود.

## ارتباط حسادت با کفر

علامه مجلسی این مطلب را موشکافی کرده است و می‌گوید: ایراد حسود به پروردگار است که تو خدای خوبی نیستی که این قیافه ، خانه ، بچه ، عروس ،و این آبرو را به این شخص دادی و این یعنی کفر و این هم یک خصلت بد در گوشه است.

## دورویی

اگر کسی خصلت دورویی دارد؛ یعنی دلش با ظاهرش یکی نیست. فرد دورو، به‌گونه‌ای خودش را به شما می‌نمایاند که همه‌ با هم ‌بگویند که آدم خوب مثل این، کم است؛ اما اصلاً در خلوت این‌گونه نیست. [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) به این صفت «دورویی» می‌گوید. جای نفاق و دورویی در قلب است. خدا در سوره نساء می‌گوید: «إِنَّ اَلْمُنافِقِینَ فِی اَلدَّرْک اَلْأَسْفَلِ مِنَ اَلنّارِ» ﴿النساء، 145﴾، پست‌ترین جای جهنم برای آدم‌های دوروست. همین بخل را ببینید که چه بلایی در قیامت بر سر آدم می‌آورد.

## سلامت قلب

سلامت قلب به این است که نزدیک عید، علاوه بر خانه‌تکانی قلب‌تکانی هم بکنیم. آیا بخل را رها کنیم؟! مال که برای من نیست، برای خداست؛ حسودم، آیا این حسادت را رها کنم؟ نعمتی که دیگران دارند، برای خودشان است و خدا عنایت کرده است. اگر دورو هستم، باید ببینم چرا دورو هستم؟ مگر یک‌رنگی بد است؟ باید خانه‌تکانی کرد، اول باید اینها را حذف کرد و بعد آن‌وقت باید دل را با قلم ایمان «کتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ اَلْإِیمانَ»﴿المجادلة، 22﴾ نقاشی کرد. بارعایت این پنج چیز که در آیه 177 سوره بقره آمده است قلب سلیم می‌شود.

## آگاهی خدا از باطن انسان

بارها خدا در [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) می‌گوید: «إِنَّ اَللّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ اَلصُّدُورِ» ﴿آل‌عمران، 119﴾، پس با من دوز و کلک نکنید؛ چون من از عمق باطنتان آگاهم و می‌دانم چه خبر است. در اصول کافی، جلد دوم عربی، آمده است که فردی به امیرالمؤمنین گفت: «احبک»، علی جان خیلی عاشقت هستم. عشق هم مالِ دل است. امام صادق علیه‌السلام می‌گویند: جدم امیرالمؤمنین، یک لحظه سرشان را پایین انداختند و بعد بلند کردند و فرمودند: دروغ می‌گویی! گفت: محبت که امری قلبی است، از کجا می‌گویی من دروغ می‌گویم؟ مگر در دل من هستید؟ امام فرمودند: اصلاً نیاز نیست در دل تو باشم! من تا گفتی عاشقت هستم، همان لحظه که سرم را پایین انداختم، تمام اقوام، از اوّلین تا آخرین را که عاشقم هستند، نگاه کردم و تو در آنها نبودی. میزان و معیار سنجش الهی در قیامت، دل است.

## امید به پروردگار

یکی از خصلت‌های مثبت دل، امید به پروردگار است؛ یعنی انسان به خدا دلگرم باشد. پروردگار عالم در روز قیامت به بعضی از بندگان خودش می‌گوید: پرونده‌ات را باز کن و بخوان! می‌گوید: خدایا! تمام عمرم را برایت نماز خواندم. خطاب می‌رسد: نمازهایت مشکل دارد؛ چون نیمه شب که همه خواب بودند و برای نماز شب بلند می‌شدی، یک‌جوری در را باز می‌کردی و می‌بستی و شیر را باز می‌کردی که بالاخره یکی بیدار باشد، بفهمد تو می‌خواهی نماز شب بخوانی. نمازت را نمی‌خواهم. می‌گوید: خدایا! نمازم را نمی‌خواهی، روزه دارم. خطاب می‌رسد: یک روز خیلی مریض بودی، همسایه‌ات هم می‌دانست تو زیاد روزه می‌گیری، به عیادتت آمد، گفت: سوپ برایت بیاورم؟ یک‌جوری وانمود کردی که روزه‌ام؛ اما روزه نبودی و این مشکل دارد. روزه‌هایت خیلی خالص نیست!. می‌گوید: خیلی [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) برایت خواندم. خطاب می‌رسد: قرآن‌خواندنت هم مشکل دارد! می‌گوید: دیگر چیزی نمی‌ماند، فقط یک مکه است. خطاب می‌رسد: مکه‌ات هم مشکل دارد؛ اگر کسی به تو حاجی نمی‌گفت، یک‌خرده دلگیر می‌شدی. می‌گوید: چه کار کنم؟ دیگر هیچ‌چیز ندارم! خطاب می‌رسد: سرت را پایین بینداز و به جهنم برو. آخر با خدا که نمی‌شود بازی کرد! چه بنده باادبی! سرش را پایین می‌اندازد و راه می‌افتد، یک مرتبه برمی‌گردد و می‌گوید: خدایا! یک چیز دیگر هم دارم. خودت هم که نگفتی و من هم توجه نداشتم؛ الآن توجه کردم. خطاب می‌رسد: چه داری؟ می‌گوید: به کَرَمِ تو امید دارم! قبلاً هم داشتم. در دنیا هم این امید را داشتم. خطاب می‌رسد: این امیدت از کل آنها سنگین‌تر است، برگرد! من با امیدت با تو معامله می‌کنم.

گریز و روضه

امام موسی بن جعفر ع

امشب متوسل می‌شویم به موسی بن جعفر: السَّلام علیک یا ابا ابراهیم السَّلام علیک یا اباالحسن یا مویس بن جعفر ایها الکاظم یابن رسول الله یا حجة الله علی خلقه یا سیدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیها عند الله اشفع لنا عند الله.

من که بی جرم و گناهم گشت زندان قتلگاهم

خواهم هر دم از خدایم دیدن روی رضایم

خورده‌ام بس تازیانه گشته‌ام سیر از زمانه

کالعرش یَحْمِلُ فوقَ اربَعِ حاملٍ نورٌ إله رأه ذو ابصاری

ان شاءالله خداوند توفیق بدهد کاظمین، کنار مضجع شریفش از نزدیک عرض ادب کنیم. بدن مطهر موسی بن جعفر ع مثل جدّ غریبش حسین ع، سه روز روی زمین ماند. امام کاظم وقتی جان داد غریبانه جان داد، فرزندانش کنارش نبودند. عرض کنم آقا جان موسی بن جعفر، بدن شما (منتهی الامال، ص 945؛ سوگنامه آل محمد، ص 105) سه روز روی زمین ماند، اما بالاخره کفن شد. مردم آمدند تشییع کردند و در قبرستان قریش به خاک سپردند.

اما کربلا، دختر اباعبدالله در گودی قتلگاه کنار بدن پدرش ایستادهبود. دختر اباعبدالله بدن بابا را قطعه قطعه روی زمین دید، خودش را روی بدن بابا انداخت از حلقوم بریده صدا شنید: دخترم، به شیعیان ما بگو:

شیعَتی ما إنْ شَرَبْتُمْ ریَّ عَذْبٍ فَاذْکُرَُنی اَوْ سَمِعْتُمْ بِغَریبٍ أوْ شَهیدٍ فَانْدُبُونی (مستدرک، ج 17، ص 26؛ مصباح الکفعمی، ص 741، آن چه در منابع ذکر شده رَیَّ (مصدر) به معنای آب می‌باشد ولی مشهور ماء می‌خوانند).

هر وقت آب سرد می‌نوشید به یاد لبان تشنه‌ی حسین باشید. شیعیان، شما در کربلا نبودید ببینید چطور طفل شش ماهه‌ی مرا در مقابل چشمم تیر به گلویش زدند

لَیْتَکُمْ فِی یَوْمِ عاشُورا جَمِیعاً تَنْظُروُنِی کَیْفَ اَسْتَسْقی لِطِفْلی فَاَبَوْا اَنْ یَرْحَمُونِی (سوگنامه آل محمد، ص 339)